


داستان‌ها و قصص مذهبی و دینی در طول تاریخ صد و ده ساله سینما در فیلم‌های بسیاری به صورت‌ها و شکل‌های مختلف به تصویر کشیده شده است. از همین روست که در همان نخستین آثار سینمایی، تصاویر مذهبی نمود پیدا می‌کند. به طور مثال در فیلم «تعصب» (دیوید وارک گریفیث، ۱۹۱۶) که یک اییزود از چهار اییزود آن به معارضة حضرت عیسی مسیح (ع) با سران یهود اختصاص دارد یا «برگ‌هایی از دفتر شیطان» (کارل تئودور در ایر، ۱۹۱۹) که به رانده شدن شیطان از درگاه خداوند و سپس فریب و اغوای افراد مختلف که فجایع بزرگ تاریخی را به بار می‌آوردند، می‌پردازد. فجایعی مانند خیانت یهودای اسخریوطی به مسیح (ع)، یا کشته شدن ماری آنتوانت، یا تفتیش عقاید در اسپانیای قرون وسطی و... اما در طول تاریخ سینما، فیلم‌هایی که بر اساس زندگی پیامبران ساخته شده‌اند، اغلب در زمره آثار سوپر پروداکشن و پر هزینه قرار داشته‌اند.

## گرایش‌های دینی در سینمای امروز دنیا

سعید مستغانی

این فیلم‌ها در اکران عمومی هم مورد استقبال مخاطبان بسیاری واقع گردیده‌اند. به عنوان نمونه برای ساخت فیلم «بن هور» در سال ۱۹۵۹ حدود ۱۵ میلیون دلار خرج شد. تدارکات اولیه این فیلم، ده سال و ساختش یک سال به طول انجامید. ۴۹۶ نقش مهم با دیالوگ و صدهزار سیاهی لشگر و ۸ هکتار دکور و نگاتیوی به طول یک دور کره زمین در این فیلم به کار گرفته شد تا چنان عظمتی بر پرده سینما نقش ببندد که علاوه بر اختصاص یازده جایزه اسکار در سال ۱۹۵۹، میلیون‌ها تماشاگر نیز به تماشای آن بروند.

از سویی دیگر، پرده عریض اسکوپ و صدای استریو فونیک برای نخستین بار با فیلم مذهبی «خرقه» (هنری کاستر-۱۹۵۳) به دنیای سینما راه یافت. کاستر برای روایت داستانی از کتاب مقدس، در اوج رقابت تلویزیون با سینما، به کمک کمپانی تهیه کننده فیلم یعنی فاکس قرن بیستم، برگ برنده سینما را رو کرد و عدسی آنامورفیک و نمایش پرده عریض را برای عرضه شکوهمند آثار سینمایی به عرصه سینما ارائه نمود. از آن پس بود که صدای میخکوب کننده استریو فونیک و تصاویری بسیار بزرگ‌تر و عریض‌تر از همیشه، به باری آن دکورهای عظیم و سیاهی لشگر فراوان آمد تا شکوه و عظمت روایات تاریخی را بیشتر به رخ بکشد و از همین جا اساساً سینمایی



جدید در سینمای جهان  
با عنوان فیلم‌های پرشکوه و  
عظیم رواج یافت.  
هدف از بیان مقدمه فوق، ذکر  
اهمیت فیلم‌های مذهبی و داستان  
زندگی پیامبران در طول تاریخ ۱۱۰ ساله  
سینما است. اما اینکه چرا چنین تمایل و  
علاقه‌ای به ساخت این‌گونه آثار، به ویژه در میان  
تهیه‌کنندگان هالیوودی حداقل تا اواسط دهه ۶۰  
میلادی وجود داشته است، جای بررسی و تعمق دارد.  
به نظر می‌آید آنچه در این میان برای تهیه‌کنندگان  
هالیوودی از درجه اهمیت بالاتری برخوردار بوده، قابلیت  
بالای دراماتیزه کردن روایات و قصه‌های مذهبی بوده که اغلب از  
فراز و نشیب و کشش و جذابیت فوق‌العاده‌ای برای مخاطب برخوردار  
هستند. به همین دلیل، این تهیه‌کنندگان تنها با استفاده از ظاهر  
پرکشش روایات فوق، درون‌مایه دینی آن را وانهادند و به پرزرق و برق‌تر  
کردن همان پوسته و ظاهر پرداختند. از همین روست که بعضی بر این  
اعتقادند که آثار فوق، بیشتر در زمره فیلم‌های تاریخی قرار می‌گیرند تا  
اینکه فیلم دینی قلمداد شوند. در واقع فیلم‌سازان هالیوود با سوء استفاده  
از علایق مذهبی مردم، در درجه نخست نیات و اهداف سودجویانه خود  
را از ساخت این فیلم‌ها پی‌گیری کردند و پس از آن نیز، به قلب چهره  
پاک اولیای الهی و آلودن آنها در تصاویری که بر پرده می‌بردند، پرداختند.  
به عنوان مثال حضرت موسی(ع) در اوایل فیلم «ده فرمان» «سیسیل ب  
دومیل» بیشتر جوانی عاشق‌پیشه و اشراف‌زاده است، به ویژه با چهره و  
فیزیک «چارلتن هستن» که سوپر استار مانکنی هالیوود در آن سال‌ها بود.  
به این ترتیب، تهیه‌کنندگان هالیوودی در واقع با تصویر سازی پیامبران  
الهی به وسیله هنرپیشه‌ها و بازیگرانی که در هزار و یک نقش منفی و  
مثبت دیگر بازی می‌کردند، قداست چهره پیغمبران خدا را در اندیشه و  
فکر عمومی خدشه‌دار کردند. از طرف دیگر با جانداختن این‌گونه فیلم‌ها  
و جلب اعتماد تماشاگران، به تدریج داستان‌ها و روایات خود را در این  
فیلم‌ها جعل نمودند. این جعل روایات مذهبی، به ویژه در مورد فیلم‌های  
ساخته شده در کمپانی‌هایی که لابی یهود در مالکیتش نفوذ داشت، نمود  
بیشتری پیدا می‌کرد.

اما خیزش نوین دینی در غرب اواخر دهه ۹۰ و اوایل هزاره سوم میلادی، سرعت افزون تری یافت. نهادهای اجتماعی جامعه در حال اضمحلال غرب به این نتیجه رسیده بودند برای جلوگیری از فروپاشی درونی این جامعه، بایستی به مبانی دینی و اخلاقی بازگشت کرد. گرایش شدید جوانان به مذهب در این سال‌ها نشان از جدی بودن این بازگشت دارد که حتی در بعضی آثار سینمای آمریکا هم هویداست.

اما آنجا که به هر حال، همواره هراس از ادیان محکم الهی و مذاهب ریشه‌داری همچون اسلام و مسیحیت وجود داشته است، بخشی از سینمای هالیوود در این دهه به سمت طرح مکاتب انحرافی رفت. در اواخر دهه ۹۰ بود که ناگهان گرایش به بودیسم - به ویژه در میان طبقه روشنفکر - نضج گرفت و سینمای هالیوود نیز از این گرایش عقب نماند. به یک‌باره در یک فاصله زمانی کوتاه، سینماگران مختلف با ملیت‌های گوناگون به تصویر روایت‌های مختلف از بودا و لاماهای طرفدارش پرداختند. از روایت کودکانه برناردو برتولوچی در «بودای کوچک» که تحولات سیدارتا را از تولد تا ریاضت کشیدن‌ها و رسیدن به مقام بودا در مقابل دوربین‌اش قرار داد تا حکایت ژان ژاک انسو از معلم «دالامایی لاما» با عنوان «هفت سال در تبت» و قصه مارتین اسکورسیزی در «کوندون» از زندگی دالامایی لاما از کودکی تا نوجوانی و تبعیدش.

بعد از خیزش موج بودیسم، کالت‌های به اصطلاح عرفانی رواج یافت که با سوء استفاده از علاقه هم‌زمان نسل جدید به معنویت و نوگرایی، مخاطبان را به طرف نوعی ریاضت‌های بی‌پایه و بنیاد جلب می‌کرد و با بهره‌گیری از آیین هندو و امثال آن، سعی می‌نمود دکان جدیدی برای انحراف نسل جوان از ادیان الهی به طرف مکاتب من‌درآوردی به وجود آورد. طبق معمول سینما هم علمدار این حرکت جدید شد. از فیلم «دود مقدس» جین کمپیون تا فیلمی همچون «مظنون صفر» و تا نضج ناگهانی فیلم‌های به اصطلاح رزمی - عرفانی شرقی که حضور پر سر و صدایش در سینمای غرب به هر حال شبیه برانگیز است. از فیلم‌هایی همچون «ببر خیزان و اژدهای پنهان» انگ لی گرفته تا «قهرمان و خانه خنجرهای پرنده» ژانگ ییمو و «یگانه» جیمز ونگ و حتی آن عرفان شرقی فیلم ماتریکس که قهرمانش به نوعی منجی آخرالزمانی هم می‌شود؛ با این تعریف که این منجی از میان خود اسیران شبکه ماتریکس، سر بر می‌آورد. وقتی منجی به آن عرفان شرقی دست‌پخت اکل و آرشیتکت «ماتریکس» دست یابد، تازه متوجه می‌شویم همین منجی هم ساخته دست آن دو بوده است! و این یعنی تزریق ناامیدی و یأس از هر چه منجی و ناجی است و اینکه بالاخره همه سرخ‌ها در دستان همان آرشیتکت‌های بشری است.

فیلم‌های دیگری هم به قدرت پایان ناپذیر شیطان و

برای نمونه در فیلم «کتاب آفرینش»، این روایت مسلم تاریخی - دینی که حضرت ابراهیم(ع)، اسماعیل را به یک قربانگاه می‌برد و خداوند به جای او ذبح دیگری ظاهر می‌کند و سپس حضرت ابراهیم(ع) به کمک حضرت اسماعیل، خانه کعبه را بنا می‌کند، تغییر یافته و به جای حضرت اسماعیل، اسحاق را جایگزین شده که حضرت موسی(ع) از نوادگان وی محسوب می‌شود.

اما از اواسط دهه ۶۰ که موج عصیانگری اروپا به شیوه‌های مختلف به آمریکا هم رسید و در سینمایش نیز تأثیر گذاشت، به تدریج به همراه تحلیل رفتن مبانی اخلاقی و خانوادگی در فیلم‌ها، فضای دگراندیشی در موضوعات مذهبی و دینی هم تشدید شد، به گونه‌ای که برخی فیلم‌سازان حتی به خود اجازه دادند برداشت‌هایی کاملاً مادی درباره سوژه‌ها و داستان‌های دینی

ارائه دهند و مبانی مذاهب مختلف را کهنه و عقب مانده به تصویر بکشند. این نوع تلقی‌ها حتی تا اثر موزیکالی همچون «عیسی مسیح فوق بازبگر» ساخته فیلم‌ساز یهودی، نورمن جویس در سال ۱۹۷۳ نیز رسید. این در حالی بود که قدرت باندهای لابی یهود در هالیوود به جایی رسیده بود که در عین به سخره کشیدن مذاهب دیگر، هر گونه تجدیدنظر نسبت به دین یهود را مصادف با اضمحلال و ضلالت تصویر می‌کردند، آن گونه که همین «نورمن جویس» در اثر موزیکال «ویلن زن روی بام» نمایش داد.

این به هجو کشیدن اعتقادات و باورهای دینی در دهه‌های بعد، حتی در دهه ۹۰ که نوعی جنبش بازگشت به مبانی اخلاقی و دینی در جامعه غرب پدیدار شد و بعدی از سینمای آن نیز بالتبع به سمت و سوی آثار اخلاقی و دینی چرخش پیدا کرد، ادامه یافت. این برخورد هجوگونه و استهزاء آمیز به ویژه با عالم ارواح و فرشتگان، آخرت و جهان مردگان و از این قبیل موضوعات در سینمای دهه ۹۰ و نیمه اولین دهه قرن بیست و یکم به وفور دیده می‌شود. اگرچه فیلم «روح» جری زوکر، اثر غیر قابل قبولی در زمینه مواجهه با دنیای ارواح و مسئله کیفر و پاداش اخروی نبود، ولی از آنجا که در هالیوود، هر مضمون و سوژه جدی آنقدر دست‌مالی می‌شود که تا حد یک بازی صرف در فیلم‌ها نزول پیدا کند، ادامه این بازی با ارواح تا فانتزی‌هایی همچون «وحشت آفرینان» (پیت جکسن) یا «کاسپر» (برداسیلبرلینگ) نیز ادامه یافت. از سویی دیگر، برخی از این موضوعات دینی همچون حضور فرشتگان الهی روی زمین نیز در فیلم‌هایی مثل «مایکل» (نورا افرون) یا «شهر فرشتگان» (براد سیلبرلینگ) و یا «فتادن روی زمین» به هجو کشیده شد و وجهی طنزآمیز یافت. شوخی با فروش روح آدمی به شیطان در «فریب خورده» با بازی براندان فریزر، نحوه حضور شیطان و اعوان و انصارش در روی زمین در «تیکو کوچولو» با بازی ادام سندلر و بالاخره طنز موهن «بروس قدرتمند» با بازی جیم کری (که آشکارا به قدرت خداوند توهین می‌کرد و اکران آن حتی در برخی کشورهای اسلامی نیز ممنوع گردید) از جمله تداوم تلاش‌های ضد مذهبی در هالیوود دهه‌های اخیر است.



شجاعانه در مقابل انگیزاسیون کلیسای قرون وسطی ایستاد. سکناس‌های بسیار طولانی شلاق زدن عیسی مسیح (ع) به دست سربازان رومی که بیشتر از آنکه تکان دهنده باشد، - به ویژه در اواسط فیلم - کسالت‌بار و خسته کننده و سوهان روح می‌گردد و حتی قطع‌های سردستی و متناوب گیبسن به چهره شاهدان این مراسم نیز از کسالت آن نمی‌کاهد. همچنین است سکناس طولانی حمل صلیب تا روی تپه‌های «جلجتا» که بارها و بارها، نقش زمین شدن بازیگر کاراکتر عیسی مسیح را شاهد هستیم تا آنجا که از تکرار و یکنواختی صحنه کلافه می‌شویم. به ویژه با آن سر و صدای متداوم مردم و نعره‌ها و عربده‌های سربازان رومی که گاهی تماشاگر را نه از آنها که از خود فیلم عصبی می‌کند. خشونت فیلم هم بیشتر آزاردهنده و مهووع است و به ژانر استفاده شده در فیلم‌های صرفاً تجاری حادثه‌ای یا جنایی و با ترسناک امروز که خون و گوشت‌های قطعه قطعه شده از در و دیوارش می‌ریزد، همچون: «کشتار اره برقی تگزاس»، «بیچ عوضی»، «تب کلبه»، «زدهای سرخ» و ... شبیه است تا اینکه تأثیر گذار و تکان دهنده باشد.

زرق و برق ماهواره‌ها همچنان که در MTV مل گیبسن و در واقع در سینمای امروز تحت تأثیر کلیپ‌های پرداخت افسانه‌ها و قصه‌ها و قهرمان جلوه دادن شخصیت‌های داستانی موفق می‌نمایند، در روایت روابط و قهرمانان واقعی الکن می‌باشند؛ زیرا می‌خواهند یا ناچارند همان ساختار معمول را به کار ببندند.

نکته قابل توجه اینکه فیلم مصائب مسیح در اکران نخست، به دلیل صحنه‌های خشونت‌بار و آرتیستی خود مورد توجه مسیحیان متعصب قرار نگرفت و مل گیبسن ناچار شد با حذف برخی از صحنه‌های ذکر شده، آن را دوباره به اکران در آورد و با تبلیغات فراوان، این بار، همه مسیحیان عالم را به دیدن فیلم دعوت نماید.

فیلم «مصائب مسیح» به رغم همه پروپاگاندای سرسام‌آور رسانه‌های غربی، فیلمی ضد یهود نیست و حتی در حد نسخه‌هایی که نیکلاس ری و فرانکو زفیره لی درباره زندگی حضرت مسیح (ع) ساخته‌اند، می‌باشد. چنانچه از این بابت، همان ایزود فیلم «تعصب» گریفیث، ضد یهودتر می‌نمایند. در آن فیلم، واقعا قرار بود تصاویر به صلیب کشیدن حضرت مسیح (ع) از سوی یهودیان فیلم برداری شود که با اعتراض جماعت یهود، گریفیث به جای یهودیان، سربازان رومی را جایگزین کرد. اما گریفیث همچنان تأثیر احبار و راهبان یهود را در صدور حکم تصلیب حضرت مسیح (ع) باقی گذارد، به طوری که در فیلم مذکور، آنها به طور مستقیم این حکم را جاری می‌نمایند؛ درست برخلاف آنچه در فیلم مل گیبسن تبلیغ گردید که یهودیان را تنها در حکم سنگسار محق می‌دانست و صدور

ناتوانی بشر از رهایی از آن اشاره دارند، مانند: «وکیل مدافع شیطان»، «روز ششم»، «پایان جهان»، «دروازه نهم» و... که با بزرگ نمایی قدرت شیطان، انسان‌ها را از هر چه گرایش‌های دینی است، می‌ترساند.

اما در این میان می‌توان آثاری هم یافت که به هر حال مخاطب را به تفکر دینی رهنمون ساخته و ذهنش را برای تعمق و تدبر آماده می‌سازند. فیلم‌هایی مانند: «هفت» و «باشگاه مشت‌زنی» (دیوید فینچر) یا «تماس» (رابرت زمه کیس) و یا «ماگنولیا» (پل تاماس اندرسن) که اغلب به سرگشتگی انسان امروز و قرار گرفتن عذاب الهی بر سر اشاره دارد. یا فیلمی همچون «رؤیاهایی که می‌آیند» ساخته وینسنت وارد، کارگردان استرالیایی که اساساً جهشی ساختاری در سینمای دینی محسوب می‌گردد. وینسنت وارد، با نمایش تصاویری خیره‌کننده از عالم آخرت بر اساس آنچه که در کتب مقدس دینی آمده است، علاوه بر ارائه نوعی نگرش مذهبی به پاداش و عذاب خداوندی، با استفاده از تکنولوژی پیشرفته، ساختار را در خدمت مضمون دینی فیلم قرار داد.

گرایش امروز جامعه غرب به سوی مضامین و باورهای دینی انکارناپذیر است. یک دلیل اثبات این مدعا، استقبال است که در سال‌های گذشته از فیلم «مصائب مسیح» مل گیبسن به عمل آمد و آن را در رده هشتم پر فروش ترین فیلم‌های تاریخ سینما - حتی بالاتر از سری «بندیدان جونز» - قرار داد. این در حالی بود که پیش از این، فیلم‌های بسیاری درباره زندگی و به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح (ع) ساخته شده بود. شاید به همین دلیل است که هنوز هالیوود برای ساختن فیلم‌های دینی علاقه نشان می‌دهد. اما بی‌مناسبت نیست برای دریافت مقاصد تهیه‌کنندگان هالیوودی از ساخت چنین فیلم‌هایی و اهدافی که از قبل آنها جست و جو می‌کنند، نگاهی دوباره به فیلم «مصائب مسیح» مل گیبسن که به عنوان الگوی فیلم‌های دینی هالیوودی و اخیرترین این دسته آثار محسوب می‌شود، داشته باشیم.

#### مصائب مسیح

به نظر می‌آید روایت مل گیبسن از روند به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح (ع) بیشتر تحت تأثیر ساختار سینمای غلوآمیز، پرسرو صدا و به اصطلاح آرتیستی و صرفاً تجاری امروز هالیوود می‌باشد. همچنان که روایت دهه نودی «رنج و شور» ژاندارک نیز در دوربین لوک بسون بیشتر به قصه‌های شوالیه‌های افسانه‌ای شبیه است تا بازآفرینی حماسه معنوی دختر چوپان جوانی که



فیلم‌سازان هالیوود با سوء استفاده از علایق مذهبی مردم، در درجه نخست نیات و اهداف سودجویانه خود را از ساخت این فیلم‌ها پی‌گیری کردند و پس از آن نیز، به قلب چهره پاک اولیای الهی و آلودن آنها در تصاویری که بر پرده می‌بردند، پرداختند.

روی وجه ضدیهودی فیلم همان ترفند همیشگی هالیوود برای تأثیر روی مخاطبان است. برای اثبات کارگر افتادن این ترفند همین بس که فروش فیلمی با هزینه فقط ۲۵ میلیون دلار و پیش‌بینی نهایتاً ۵۰ میلیون دلار استقبال گیشه‌ای، در همان اولین هفته‌های اکران به ۵۰۰ میلیون دلار رسیده است.

این قضاوت را با توهم «تئوری توطئه» اشتباه نگیرید. این ویژگی سیستم امروز رسانه‌ای است که در خدمت منافع کمپانی‌های بزرگ سیستم غالب هالیوود فعالیت نماید. همان سیستمی که فیلم‌هایی چون «دنیای آب» را پیش از پایان تولید، زمین می‌زنند و در مقابل، آدم‌های مهاجوری چون «وادیم پرلمن» را به دلیل نزدیکی به این سیستم، به رغم فیلم آماتور و ضعیف‌اش (خانه‌ای از شن و مه) به عرش می‌رسانند و حالا هم فیلمی را که در همین سیستم، خیلی معمولی ساخته شده و البته مانند دیگر فیلم‌های معمولی سینمای امروز آمریکا، به وسیله تکنولوژی پیشرفته و متخصصانی که کار خود را خوب بلدند، اثر نسبتاً خوش ساختی از کار در آمده، به عنوان اثری آرمان‌گرا و ضدیهود و ضدسیستم معرفی می‌کنند و آن را نه تنها در بیش از ۳۰۰۰ سینمای آمریکا (که عمدتاً در اختیار یهودیان قرار دارد) بلکه در تمامی اقمار رسانه‌ای خود از جمله سینماهای فلسطین اشغالی به نمایش در می‌آوردند.

محکومیت تصلیب را بر عهده کنسول روم در یهودیه گذاشت.

در «مصائب مسیح» مل گیبسن، در واقع عامل و طالب اصلی به صلیب کشیدن مسیح، مردم هستند و آنها هستند که فریاد می‌کشند و خواستار مجازات او می‌شوند و حتی بچه‌هایشان، وحشی و خشن تصویر می‌شوند (نگاه کنید به بچه‌هایی که به آزار واذیت یهودا پس از استرداد انعام راهب بزرگ اقدام می‌ورزند) درحالی که واکنش و تکفیر راهب بزرگ یهودیان و برخی دستیارانش در مقابل فردی که ادعای آوردن مذهبی جدید و نو دارد، بسیار طبیعی و آرام نشان داده می‌شود. حتی این افراد شدت شکنجه حضرت عیسی (ع) را از سوی سربازان رومی نمی‌توانند بینند و میدان تنبیه را ترک می‌کنند و بارها دوربین گیبسن روی چهره متأثر آنها از ضرب و جرح مسیح (ع) تأکید می‌کند. این رومیان هستند که وحشیانه در طول فیلم حضرت مسیح (ع) را به شیوه‌های مختلف و با انواع و اقسام ابزار و وسایل شکنجه می‌زنند و به خاک و خون می‌کشند و آنها هستند که در مقابل دوربین، ددمنش و خونخوار جلوه می‌نمایند و شورای یهودیت به نوعی هیچ تقصیری در این ماجرا ندارد.

گیبسن در «مصائب مسیح» حتی از نشان دادن مستقیم صحنه سنگسار مریم مجدلیه که در دیگر فیلم‌های ذکر شده در این باب، از تصاویر و صحنه‌های ضد یهودی محسوب می‌گردید، خودداری نموده، تنها در یک تراولینگ گذرا به آن می‌پردازد که فقط برای تماشاگر آشنا به این ماجرا قابل درک و فهم می‌باشد. به نظر می‌رسد تمرکز تبلیغات توزیع کنندگان فیلم



خیزش نوین دینی در غرب اواخر دهه ۹۰ و اوایل هزاره سوم میلادی، سرعت افزون تری یافت. نهادهای اجتماعی جامعه در حال اضمحلال غرب به این نتیجه رسیده بودند برای جلوگیری از فروپاشی درونی این جامعه، بایستی به مبانی دینی و اخلاقی بازگشت کرد.